کلام مرحوم صدر تا به گلوگاهی که اشاره کردیم بر نگردد، چیزی را رد یا اثبات نمی‌کند، بالاخره ایشان باید کلام خود را به این برساند که تعارض، رفتار اعدام‌کننده، با دو طرف، تعارض دارد؛ بنابراین دلالت التزامی مطلقا ساقط می‌شود؛ لکن اگر معتبرِ یک اماره قانونی، چنین اعتباری نداشته باشد و در رفتارهای عقلایی خود، جور دیگری رفتار می‌کند، آیا می‌توان حرف ایشان را زد؟

به عبارت دیگر: جناب ایشان پاسخ مثل محقق خراسانی را نداده است تا آن اندیشه را باطل و رأی خود را ثابت بپندارد.

5. همان گونه که در ارقام سابق اشاره کردیم، حضرات اصولی‌ها، گویا، هیچ اختیاری برای عقلا در وقت تعارض، قائل نبوده‌اند؛ از این رو در کلمات ایشان - تا آن جا که ما دیده‌ایم - هیچ توجهی به اختیار معتبِر و عقلا در بحث و نظر نشده است، در حالی که اذن حضور به این نهاد در مجال بحث، زمینه‌ای واسع دارد. آیا اشکالی دارد که در یک نظام حقوقی گفته شود: «سند رسمی اماره، قانونی است و در وقت تعارض و نبود هیچ مزیت در یکی بر دیگری، به قرعه یا قاعده عدل و انصاف عمل می‌شود؟». بر این اساس اگر ملکِ دارایِ دو سندِ متعارض، در اختیار ثالث بود، از او خلع ید می‌شود و با ملک به یکی از دو گونه مذکور، رفتار می‌شود. این رفتار، هر چند از جهت خلع ید ثالث از ملک با یکی از دو نظر اول ، همسو است اما ناسازگار با رأی سوم است.

شنیدنی است که در تعارض دو مقوم، مگر نه این است که برخی فقیهان، کارشناسی دو مقوم را از جهت سقوط کامل هر دو، نمی‌پذیرند و از جمله گزینه‌های پیشنهادی گزینه قرعه و اخذ به حد وسط است. توجه کنید:

«لو تعارض المقومون، فیحتمل: تقدیم بینة الاقلّ؛ للاصل. و بینة الاکثر؛ لأنها مثبتة و الرجوع الی الصلح؛ لتشبث کلٍّ من المتبایعین بحجة شرعیة ظاهریة و المورد غیر قابل للحلف؛ لجهل کلٍّ منهما بالواقع و تخییر الحاکم؛ لامتناع الجمع و فقد المرجّح لکنّ الاقوی من الکل ما علیه المعظم: من وجوب الجمع بینهما بقدر الامکان؛ لأنّ کلّاً منهما حجة شرعیة، فاذا تعذر العمل به فی تمام مضمونه وجب العمل به فی بعضه، فإذا قوّمه احدهما بعشرة فقد قوّم کلّاً من نصفه بخمسةٍ و إذا قوّمه الاخر بثمانیة فقد قوّم کلّاً من نصفه بأربعة فیعمل بکلٍّ منهما فی نصف المبیع و قولهما و إن کانا متعارضین فی النصف أیضا کالکلّ، فلیزم مما ذکر طرح کلا القولین فی النصفین الا أنّ طرح قول کلٍّ منهما فی النصف مع العمل به فی النصف الآخر أولی فی مقام امتثال أدلة العمل بکل بینة من طرح کلیهما أو إحداهما رأسا و هذا معنی قولهم: «إنّ الجمع بین الدلیلین و العمل بکلٍّ منهما - ولو من وجهٍ - اولی من طرح أحدهما رأسا»؛ و لذا جعل فی تمهید القواعد من فروع هذه القاعدة: الحکم بالتنصیف فیما لو تعارضت البیّنتان فی دار فی ید رجلین یدّعیها کلٌّ منهما. بل ما نحن فیه أولی بمراعاة هذه القاعدة من الدلیلین المتعارضین فی أحکام الله تعالی؛ لأنّ الاخذ بأحدهما کلیةً و طرح الاخر کذلک فی التکالیف الشرعیة الإلهیة لا ینقص عن التبعیض من حیث مراعاة حق الله سبحانه؛ لرجوع الکل الی امتثال أمر الله سبحانه بخلاف مقام التکلیف بإحقاق حقوق الناس، فإنّ فی التبعیض جمعا بین حقوق الناس و مراعاة للجمیع و لو فی الجملة و لعل هذا هو السِّر فی عدم تخییر الحاکم عند تعارض أسباب حقوق الناس فی شیء من موارد الفقه».[1]

[1] . **کتاب المکاسب**، ج5، ص405 و 406.

واضح است که هدف ما تحمیل بیان شیخ انصاری بر محقق خویی و هم‌اندیشان با ایشان نیست، چنان که دفاع کامل از بیان شیخ و یکسان‌انگاری کامل مورد سخن، ایشان با مورد بحث ما نیست یعنی اصراری بر یکسان‌انگاری نداریم،[2] هدف این است که می‌توان قائل به گزینه‌ای غیر از سقوط، از گزینه اول یا دوم شد، به ویژه اگر خود معتبر، دراعتبار خویش به گزینه‌ای خاص تصریح کند.

ختم کلام و حصیل تحقیق با بیان دو گزاره

1. معتبِر می‌تواند حدود تعارض را و کاری که تعارض با ادله می‌کند، تعیین کند، گزینه سقوط دلالت التزامی مشترک یا عدم آن یا حتی تفصیل[3] را اعتبار کند.
2. در فرض متعارف و عدم تصریح معتبِر به گزینه‌ای خاص، وجهی برای نظر سوم به نظر نمی‌رسد و از دو گزینه اول و دوم - هر چند ثمره عملی برای تعیین یکی از این دو به نظر نمی‌رسد - گزینه اول متعین می‌نماید؛ زیرا تعارض، باعث می‌شود که علم به کذب یکی از متعارضین باشد و نه هر دو... (دقیقا استدلال محقق خراسانی در این جا قابل دفاع می‌نماید).

بنابراین ***گزینه صحیح در مساله - اگر بیان خاصی در مورد نباشد - گزینه اول است.***

2 .البته محقق خویی، دو مورد را یکسان میداند. ر.ک: **مصباح الفقاهة**، ج 7، ص293.

3 .مثلا بین موردی که نفی ثالث دال قوی لازم دارد و غیر آن، تفصیل دهد.